**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه295 – 29/ 11/ 1398 مفاد هیئت ترکیبی لا ضرر و لا ضرار** **/ مفاد حدیث لا ضرر / قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره مفاد هیئت ترکیی لا ضرر و لا ضرار بود. مرحوم شیخ الشریعه با تمسک به نه شاهد، این ترکیب را دالّ بر حرمت تکلیفی اضرار به غیر دانسته و آقای سیستانی در این شواهد مناقشه کرده است. در این جلسه به تناسب تحریفی که در عبارت تقریرات آقای سیستانی وجود دارد، به برخی از قواعد تحریف و تصحیف اشاره شده و به نمونه هایی از تصحیفات تمثیل شده است.

## شواهد مرحوم شیخ الشریعه بر اراده نهی تکلیفی در لا ضرر

مرحوم شیخ الشریعه درباره حدیث «لا ضرر و لا ضرار» قائل بود: مراد از آن نهی از اضرار به غیر است. ایشان شواهدی را بر این مطلب اقامه کرده که در مجموع نه شاهد برای این مسلک ذکر شده است. ما تنها به نقل و بررسی دو شاهد می پردازیم.

### شاهد اول: اتفاق اهل لغت

شاهد اول اتفاق اهل لغت در معنا کردن «لا ضرر» به نهی است. این شاهد در جلسه گذشته مورد بررسی قرار گرفته و بیان شد: صرف کلام پنج لغوی، کاشف از وجود اتفاق بین اهل لغت در این معنا نیست و از سایر اهل لغت، این معنا نقل نشده است. هر چند هیچ یک از اهل لغت، به تصریح معنای مخالف نهی را بیان نکرده اند اما بسیاری از اهل لغت به تبع یکدیگر معنای نهی را برای «لا ضرر» بیان کرده اند و به همین دلیل، بر فرض وجود اتفاق، این اتفاق اعتباری نخواهد داشت.

باید دانست: بنابر نظر مختار، قول اهل لغت حجیت تعبّدی نداشته و در صورت حصول اطمینان از کلام اهل لغت، معتبر خواهد بود. در تعادل و تراجیح به تفصیل بیان کرده ایم: قول اهل خبره، حجیت تعبّدی نداشته و در صورت حصول اطمینان یا تمامیت مقدمات دلیل انسداد کبیر یا انسداد صغیر، حجیت خواهد داشت. بنابراین در جایی که اقوال لغوی ها به تبع فهم یکدیگر باشد، تأثیر کمی در اطمینان بخشی دارند.

### شاهد دوم: تبادر

وجه دومی که مرحوم شیخ الشریعه بر معنا کردن «لا ضرر» به نهی به آن استشهاد کرده، تبادر است. ایشان مطابق نقل آقای سیستانی می فرماید:

الوجه الثاني: تبادر النهي من الحديث و انسباقه إلى الذهن. قال (قده) (في كلام له عن هذا المسلك): (و هو الذي لا تسبق الأذهان الفارغة عن الشبهات العلمية إلا إليه) و قال (و بالجملة: فلا إشكال في أن المتبادر إلى الأذهان الخالية من أهل المحاورات قبل أن ترد عليها شبهة التمسك بالحديث في نفي الحكم الوضعي ليس إلا النهي التكليفي[[1]](#footnote-1)

#### اشکال آقای سیستانی: عدم امکان تمسک به تبادر در مراد تفهیمی

آقای سیستانی این موارد را جایگاه تمسک به تبادر ندانسته و در توضیح می فرماید:

شک در مراد تفهیمی به سه نحو قابل فرض است؛ گاه در مراد استعمالی وضعا یا انصرافا شک وجود دارد، گاه شک در تطابق مراد تفهیمی و مراد استعمالی داریم و گاه با فراغ از تفاوت مراد تفهیمی و مراد استعمالی، شک در مراد تفهیمی داریم. تبادر در مرحله اول، تعیین مراد استعمالی می کند اما در دو مرحله دیگر، تبادر جایگاهی نداشته و ملاک چیز دیگری است. عبارت ایشان به این صورت است:

و التمسك بالتبادر إنما يتجه في المرحلة الاولى لإثبات العلقة الوضعية أو الانصراف. و أما في المرحلتين الأخيرتين فلا عبرة بادعاء التبادر بل المناط في المرحلة الثانية وجود القرينة المعيّنة لهذا المعنى أو ذاك بعد وجود القرينة الصارفة عن المراد الاستعمالي.[[2]](#footnote-2)

##### وجود تحریف در عبارت تقریرات آقای سیستانی

این عبارت صحیح نیست زیرا وجود قرینه معیّنه مربوط به مرحله سوم است که با فرض عدم توافق با مراد استعمالی، مراد تفهیمی مردّد بین چند وجه است. نه آنکه به مرحله دوم ارتباط داشته باشد. ابتدا به ذهن رسید، «المرحله الثانیه» محرّف «المرحله الثالثه» است اما با دقت روشن شد در این عبارت، سقطی رخ داده است. عبارت اصلی می تواند به این صورت باشد:

«بل المناط فی المرحله الثانیه وجود القرینه الصارفه عن المراد الاستعمالی و عدمها و فی المرحله الثالثه وجود القرینه المعیّنه لهذا المعنی او ذاک بعد وجود القرینه الصارفه عن المراد الاستعمالی» با این تحلیل، یک خط از عبارت آقای سیستانی افتادگی پیدا کرده است.

به تناسب این دو راه حل تصحیح عبارت آقای سیستانی، بحثی کلی در نحوه برخورد با عبارت ها و نحوه تصحیف و تحریف بیان می شود.

## نحوه تصحیف و تحریف و شناسایی آن

مرحوم میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی کتابی دارند که رسول جعفریان منتشر کرده است. مرحوم تبریزی در این کتاب، خاطرات روزانه خود در سالی که پیشوری در تبریز حکومت می کرده را نوشته و آقای رسول جعفریان در مقدمه، برخی از نکات جالب کتاب را آورده است. یکی از آنها این است که مردم ایران به راه حل های ساده قانع نبوده و دوست دارند راه حل پیچیده باشد.

این همان نظریه توطئه است که مردم ایران دوست دارند برای هر مشکلی، توطئه ای را فرض کرده و این باعث آرامش دل آنهاست. در برخورد با نظریه توطئه، نباید دچار افراط و تفریط شد. از یک سو ساده بودن راه حل نباید مانع قانع شدن باشد و از سویی دیگر، نباید همیشه دنبال راه حال ساده بود. بلکه باید با شواهد و قرائن پیش رفته و دید: شواهد راه حل ساده را تأیید می کند یا راه حل پیچیده را.

در بحث تصحیف و تحریف نیز؛

گاه راه حل، ساده به نظر می رسد مثل آنکه در عبارت تقریرات آقای سیستانی، «الثانیه» در اصل «الثالثه» بوده و

گاه راه حل پیچیده است مثل آنکه یک خط سقط شده باشد.

باید دقت داشت: صرف ساده بودن راه حل، باعث پذیرش آن نبوده و صرف پیچیده بودن، باعث ردّ آن نیست بلکه باید دید کدام یک از راه حل با قواعد تصحیف و تحریف سازگار تر بوده و شواهد بیشتری بر آن وجود دارد. با حفظ این مقدمه که بحث در تصحیف و تحریف سهوی است نه عمدی، مطلب بالا را می توان این گونه توضیح داد:

### تشخیص مدل های اشتباه برای شناسایی نحوه تصحیف و تحریف

انسان موجودی منطقی بوده و اشتباهاتی که از انسان سر می زند نیز در روندی منطقی است که این روند قابل تشخیص است. پس به خصوص در تصحیفات و تحریفات، می توان مدل ها و چارچوب های اشتباه را ارزیابی کرد. در صورت شناسایی مدل های اشتباه، می توان در موارد مختلف نحوه اشتباه را تشخیص داد.

به عنوان نمونه، تبدیل یک کلمه به کلمه دیگر به آسانی رخ نمی دهد در حالی که وجود سقط بسیار طبیعی است. به معنای دقیق تر باید به دنبال راه حل ساده بود اما ساده واقعی نه ساده ظاهری. به این معنا که راه حل طبیعی تر و سازگار تر با قواعد تحریف و تصحیف، راه حل ساده است در حالی که راه حلی که با قواعد تحریف سازگاری ندارد، نیازمند اثبات شرایط غیر منطقی است و این، راه حلی پیچیده است.

در نتیجه، ساده بودن راه حل در نگاه ابتدایی نباید موجب فریب شود و باید دید با توجه به قواعد تحریف این راه حل ساده است یا پیچیده. امکان دارد راه حلی در نظر بدوی ساده بوده ولی با ملاحظه قواعد تحریف، پیچیده باشد و ممکن است راه حلی در نظر بدوی پیچیده به نظر بیاید اما با ملاحظه قواعد تحریف، ساده محسوب شود.

## عبارت اصلی تقریرات آقای سیستانی

در عبارت آقای سیستانی، به نظر می رسد عبارت اصلی به این نحو بوده است:

«بل المناط فی المرحله الثانیه وجود القرینه الصارفه عن المراد الاستعمالی و عدمها و فی المرحله الثالثه وجود القرینه المعیّنه لهذا المعنی او ذاک بعد وجود القرینه الصارفه عن المراد الاستعمالی»

در این عبارت، کلمه «وجود القرینه» تکرار شده و تکرار در بسیاری از موارد، باعث سقط است به خصوص در صورتی که بین این دو عبارت تکرار شده، ضریبی از سطر (یک یا چند سطر) فاصله وجود داشته باشد. به طوری که از جهت محل قرار گرفتن زیر هم بوده یا جلوتر باشد. در این فرض، هر چند ادعای سقط یک یا دو سطر شده است اما فاصله مکانی بین دو عبارت تکرار شده، بسیار کم بوده و به اندازه فاصله سطور است. به همین دلیل، بسیار طبیعی است چشم انسان در هنگام نگاه کردن اشتباه کرده و به سطر پایین منتقل شده باشد.

نحوه استساخ بدین صورت است که در هنگام استنساخ، با نگاه به عبارت ابتدایی، این عبارت به خاطر سپرده شده و نوشته می شود. ذهن انسان، جایگاه عبارت قبل را نیز به خاطر سپرده و به هنگام رجوع مجدّد به متن، به همان جایگاه نگاه می کند. حال اگر عبارت در دو سطر پشت سر هم تکرار شده باشد، امکان نگاه به سطر پایین به جای سطر بالا، وجود داشته و همین باعث وقوع سقط می شود.

پس هر چند به حسب ظاهر، ادعای سقط دو یا سه سطر شده و به نظر بدوی راه حلی پیچیده است اما با دقت روشن می شود راه حل پیچیده ای نیست زیرا در این فرض، چشم انسان نیم سانت در حدود یک یا دو سطر، اشتباه دیده و این کاملا طبیعی است.

در عبارت آقای سیستانی نیز همین اتفاق رخ داده است که شباهت کلمات قبلی و تکرار «وجود القرینه» باعث تحقق سقط به هنگام تایپ شده است. به این صورت که پس از نوشتن «وجود القرینه» و به هنگام بازگشت برای خواندن متن، عبارت پس از «وجود القرینه» دوم را نوشته و «وجود القرینه الصارفه» به «وجود القرینه المعیّنه» تبدیل شده و حدود یک سطر از متن سقط شده است.

## تمثیل به عبارتی از زیارت جامعه کبیره

کسانی که با مدل تحریف آشنا هستند، به راحتی احتمال تصحیف به ذهن آنها خطور می کند. همانگونه که در گذشته بیان کرده ایم: آشنایان با مخطوطات، ذهنیاتی پیدا کرده اند که با کسانی که با مخطوطات آشنا نیستند، تفاوت دارند. زمانی به حاج آقای والد عرض کردم: «حجج الله علی اهل الدنیا و الآخره و الاولی» در زیارت جامعه کبیره، به چه معناست که دنیا، آخرت و اولی در کنار هم آمده است. ایشان فرمود: علی القاعده یکی از دنیا یا آخرت، اضافه بوده و بین عبارت صحیح و محرّف جمع شده است. با مراجعه، روشن شد: در عیون اخبار الرضا «حجج الله علی اهل الآخره و الاولی»، بدون «الدنیا» وارد شده است. در توجیه این تحصیف می توان گفت:

یا ذهن ناسخ با دیدن آخرت، به دنیا منتقل شده و سهوا دنیا را نوشته است.

یا با دیدن اولی، آن را در ذهن به دنیا ترجمه کرده و ترجمه را همراه اصل می نویسد.

یا در حاشه اولی به دنیا ترجمه شده بوده و حاشیه ترجمه شده به اشتباه، داخل در متن شده است.

هر سه نوع مدل تصحیف - اضافه شدن معنای تداعی شده، اضافه شدن تفسیر و ترجمه کلمات به همراه اصل کلمه و دخول حاشیه تفسیری در متن – شایع بوده و مطابق قواعد تصحیف و تحریف است.

چون حاج آقای والد با مخطوطات آشنا هستند، به راحتی احتمال تصحیف در ذهن ایشان ایجاد شده است.

هدف نقل این قضیه، بیان این مطلب این است که در برخورد با نسخ و متون، باید ذهنیت پرورده شده نسبت به عوامل تحریف داشته باشیم و همین باعث می شود که راحت تر عبارت صحیح را تشخیص داد.

شخصی نقل می کرد که در یکی از کتب، ورد «یا مرتضی علی» با تکرار 1570 بار وارد شده است. به حاج آقای والد عرض شد و ایشان فرمود: این عدد علی القاعده باید مربوط به حروف ابجد باشد و باید مشاهده کرد، کلمه مرتضی علی به حروف ابجد به چه میزان است. با مشدّد گرفتن علیّ، تعداد حروف ابجد همین 1570 است. چون حاج آقای وارد با ماده تاریخ مأنوس است، به محض دیدن عبارت آن را تشخیص می دهند.

در کتاب خاطرات مرحوم حاج آقا مجتبی محمدی عراقی آمده است: بالای یکی از نسخ خطی عبارتی به این صورت بود:

«الف، میم، عین، ح ، ح، با س در وسط» قبل از نماز از حاج آقا احمد زنجانی سوال کردم و ایشان بلافاصله گفت: مراد الله و پنج تن است. «الله، محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین» س نیز اشاره به حضرت زهرا س است. علت این پاسخ سریع، آشنایی با این فضاست.

در بحث تحریف و تصحیف نیز باید با فضای تحریف و تصحیف آشنا بود. مراد از فضا، الگوهای تصحیف و تحریف است که آشنایی با آن باعث می شود به راحتی بتوان اصل عبارت را تشخیص داد.

## تمثیل به تصحیف عدیم بن الحر به ابراهیم بن الحسن

ایجاد احتمال تصحیف در ذهن انسان می تواند به علت های متفاوتی باشد؛

گاه الگوهای کلی وجود که تأثیر جدی در شناخت تصحیف دارد.

گاه الگوی کلی وجود ندارد اما نکات خاصی در مورد موجب ایجاد احتمال تصحیف است. حاج آقای والد، ابراهیم بن الحسن در سندی را مصحّف عدیم بن الحرّ می دانستند و در تحلیل بیان می کردند: عدیم بن الحر به نحوی نوشته می شود که شبیه ابراهیم بن الحسن است. به این صورت که ابرهیم بدون الف نوشته شده و نون الحسن نیز کشیده نگاشته می شده به همین دلیل ناسخ با نگاه به عدیم بن الحر تصور کرده: ابراهیم بن الحسن است. علت ایجاد این احتمال در ذهن حاج آقای والد ورود دو روایت در مسأله بود که در سند یکی ابراهیم بن الحسن وارد شده و در سند دیگری، عدیم بن الحر آمده بود در حالی که ذکری از ابراهیم بن الحسن در کتب رجال در این طبقه وجود نداشته و عدیم بن الحر در این طبقه، ترجمه شده است.

با وجود الگوی ذهنی نحوه تصحیف در ذهن ایشان، ایشان به آسانی احتمال تصحیف را دادند. این الگوی تصحیف، از صغریات قاعده کلی تبدیل نامأنوس به مأنوس است. ابراهیم از عدیم و الحسن از الحر، مأنوس تر است. جمع بین الگوی تبدیل نامأنوس به مأنوس، هم چنین تبدیل شیء به مشابه به علاوه خصوصیات مورد و روایات مشابه، سبب پذیرش دیدگاه تحریف توسط ایشان شده است.

در نتیجه برای تحریفات علاوه بر شناختن الگوهای کلی باید تطبیق های موردی را شناخت.

## تمثیل به تصحیف « اما انکم تأتمون» به «اما انا انکرنا لمؤمن»

در عبارتی در تفسیر عیاشی وارد شده است:

 عن عبد الأعلى قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ- حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ» قال: حتى يعرفهم ما يرضيه و ما يسخطه- ثم قال أما أنا أنكرنا لمؤمن- بما لا يعذر الله الناس بجهالة، و الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة-[[3]](#footnote-3)

به هنگام بحث از روایات وارد شده ذیل آیه «ما کان الله لیضلّ قوما بعد اذ هداهم» تمام روایات جمع آوری شده بود. روایت مشابهی با این روایت وارد شده:

و أنكم لتأتمون بمن لا يعذر الناس بجهالته‏[[4]](#footnote-4) یا انتم تأتمون

به همین دلیل در درس مطرح شد: «انا انکرنا لمؤمن» محرّف «انکم لتأتمون» است. نکته جالب این است پس از درس، با مراجعه به چاپ جدید تفسیر عیاشی که مؤسسه بعثت منتشر کرده، مشاهده شد همین احتمال، نسخه بدل عبارت است ولی مصحّحین کتاب به علت آشنا نبودن با قواعد تحریف، آن را در حاشیه نقل کرده بودند نه در متن.

احتمال تحریف در ذهن بنده از مجموعه چند علت ایجاد شد:

اول: عبارت به صورت موجود نا مفهوم است. همانگونه که مرحوم جدّ ما مکرّر بر آن تأکید می کرد: اصل در عبارات نامفهوم غلط نسخه است.

دوم: به علت بحث از روایاتی که در تفسیر آیه شریفه بود، مشاهده روایات مشابه تأثیر زیادی در ایجاد احتمال تحریف داشت.

سوم: با مشاهده روایت مشابه، در الگوهای تحریفی دقت شد و معلوم شد: «انکم تأتمون» را می توان به نحوی نگارش کرد که به «انا انکرنا لمؤمن» تحریف شود. نحوه تحریف بدین صورت است که متن اصلی «اما انکم تأتمون» بوده که ابتدا «اما» تکرار شده و پس از آن به «انا» تبدیل شده است. در مرحله بعد، «انکم تأ» به علت کشیده نوشته شدن میم، به «انکرنا» تبدیل شده و در نهایت، «تمّون» به «مؤمن» بدل گشته است. مجموعه این تحریفات، «اما انکم تأتمون» را به «اما انا انکرنا لمؤمن» تبدیل کرده است.

این مجموعه باعث اطمینان به وقوع تحریف شد و نقل نسخه بدل در حاشیه تفسیر عیاشی نیز بر این اطمینان افزود.

1. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 170 [↑](#footnote-ref-1)
2. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 170 [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسير العياشي، ج‏2، ص: 115 [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسير العياشي، ج‏2، ص: 49 [↑](#footnote-ref-4)